

Solution to the Problem of Prior and Posterior Condition in the Light of the Theory of Subjective Considerations (I'tibāriyāt)

Mostafa Dehghan

*Assistant Professor, Department of Quranic Sciences and
Jurisprudence, Shiraz University
(mostafa.dehghan@saadi.shirazu.ac.ir)*

Abstract

The problem of the prior and posterior condition is one of the significant challenges in jurisprudence and its principles, for which various solutions have been proposed by scholars in the field of jurisprudence and its principles. A crucial problem in this matter is the temporal distinction between cause and effect in some jurisprudential judgments, which is logically impossible. The theory of subjective considerations (i'tibāriyāt) and the distinction between the objective and subjective matters is an innovative and recent idea that was explained by 'Allāmah Ṭabāṭabā'ī and addresses and analyzes the subjective perceptions. This research, using the descriptive-analytical approach, aims to examine and analyze the problem of the prior and posterior condition from the perspective of the theory of subjective considerations. The result of this study suggests that the impossibility of distinguishing between cause and effect is related to real objective matters that need to be separated from subjective matters. In subjective matters, as long as there is no necessity for revocation, there is no problem with subjectivity. Therefore, fundamentally, there is no logical issue in the problem of the prior and posterior condition.

Keywords: Subjective Considerations (I'tibāriyāt), Posterior Condition, Prior Condition, Real Perceptions, Subjective Perceptions.



حلّ مسألة الشرط المتقدّم والشرط المتأخّر على ضوء نظريّة الاعتبارات

مصطفى دهقان^١

مسألة الشرط المتقدّم والشرط المتأخّر من أهمّ المسائل والإشكاليّات الفقهيّة والأصوليّة التي طُرحت بشأنها العديد من الحلول من قبل العلماء المختصّين في مجال الفقه والأصول، حيث إنّ المعضلة الأساسيّة في هذه المسألة تتمثّل في التفكيك الزماني بين العلة والمعلول في بعض الأحكام الفقهيّة؛ وهو طبق القواعد المنطقيّة محال. وتُعَدّ نظريّة الاعتبارات، والتفكيك بين الأمور الحقيقيّة والاعتباريّة من النظريّات البديعة والحديثة المطروحة من قبل العلامة الطباطبائيّ رحمته الله، والتي تنطّرق إلى دراسة الإدراكات الاعتباريّة وتحليلها. وقد سعينا في هذه المقالة إلى مقارنة مسألة الشرط المتقدّم والشرط المتأخّر على ضوء نظريّة الاعتبارات؛ وذلك بالاعتماد على المنهج الوصفي والتحليلي حيث خلّص هذا التحقيق إلى أنّ استحالة التفكيك بين العلة والمعلول ترتبط بالأمور الحقيقيّة، والتي يجب الفصل بينها وبين المسائل الاعتباريّة، بحيث لن يطرح لنا الاعتبار أيّ إشكال، طالما لم تلزم منه اللغويّة؛ ومن هنا، لن توجد أيّة مشكلة عقلاً في مسألة الشرط المتقدّم والشرط المتأخّر.

مفاتيح البحث: الاعتبارات، الشرط المتقدّم، الإدراكات الحقيقيّة، الإدراكات الاعتباريّة.



١. أستاذ مساعد بجامعة شيراز، قسم علوم القرآن والفقه
(mostafa.dehghan@saadi.shirazu.ac.ir)

فصلنامه علمی-پژوهشی آیین حکمت
سال پانزدهم، فروردین ۱۴۰۲، شماره مسلسل ۵۶

حل مسأله شرط متقدم و متاخر در پرتو نظریه اعتبارات*

تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۰۶/۳۰

تاریخ تأیید: ۱۴۰۲/۰۴/۱۴

مصطفی دهقان**

مسأله شرط متقدم و متاخر از چالش‌های مهم فقهی و اصولی است که برای حل آن راه‌های گوناگونی توسط اندیشمندان عرصه فقه و اصول مطرح شده است. مشکل مهم در این مسأله تفکیک زمانی بین علت و معلول در برخی از احکام فقهی می‌باشد که براساس قواعد منطقی محال است. نظریه اعتبارات و تفکیک بین امور حقیقی و اعتباری از نظریات بدیع و نوپیدایی است که توسط علامه طباطبایی رحمته الله علیه تبیین شده و به مطالعه و تحلیل ادراکات اعتباری می‌پردازد. در پژوهش حاضر که به روش توصیفی و تحلیلی صورت گرفته است؛ مسأله شرط متقدم و متاخر از منظر نظریه اعتبارات تحلیل و بررسی می‌گردد. ره‌آورد این تحقیق آنست که استحاله تفکیک بین علت و معلول مربوط به امور حقیقی است که لازم است از مسائل اعتباری تفکیک گردند و در مسائل اعتباری تا زمانی که لغویت لازم نیاید، اعتبار مشکلی ندارد. از این رو اساساً از نظر عقلی در مسأله شرط متقدم و متاخر مشکلی وجود ندارد.

واژه‌های کلیدی: اعتبارات، شرط متاخر، شرط متقدم، ادراکات حقیقی، ادراکات اعتباری.

* این مقاله در کنگره بین‌المللی علامه طباطبایی رحمته الله علیه پذیرش شده است.

** استادیار گروه علوم قرآن و فقه دانشگاه شیراز (mostafa.dehghan@saadi.shirazu.ac.ir)



بیان مسئله

اهمیت دانش اصول فقه به‌عنوان ابزار اصلی اجتهاد بر اهل نظر پوشیده نیست. حضور پررنگ این دانش در عرصه استنباط به حدی است که شاید نتوان حتی یک مسأله را پیدا کرد که استنباط حکم شرعی بدون دخالت و وساطت دانش اصول فقه میسر باشد. رسالت علم اصول فقه به‌عنوان ابزاری که در عرصه استنباط احکام نقش اساسی ایفا می‌کند از یک‌سو و ابتناء آن بر نظریات و مبانی خارج از علم اصول از سوی دیگر، ماهیتی متغیر و منعطف برای این دانش رقم زده است که همواره در حال تطور و تکامل بوده است.

انطباق مباحث این دانش، مانند سایر دانش‌های نظری با مباحث و مبانی روزآمد ضرورتی اجتناب‌ناپذیر است که علاوه بر اینکه زمینه نقش‌آفرینی این دانش در مسائل جدید را فراهم می‌سازد، در مسائل جاری این علم نیز می‌تواند روش، ابعاد و نتایج حاصله را تحت تأثیر قرار دهد. علم اصول از این جهت که در استنباط حکم شرعی نقش‌آفرینی می‌کند، با امور اعتباری سر و کار دارد. از این‌رو توجه به روش درست تحلیل و استنتاج مسائل اعتباری از مباحث بسیار حیاتی می‌باشد که در این دانش چندان مورد توجه قرار نگرفته است. به‌راستی آیا قواعد و قوانینی که در امور حقیقی برای حل مسأله کاربرد دارند، در دانش اصول فقه و سایر دانش‌هایی که با موضوعات اعتباری مواجه هستند نیز کاربرد دارند؟

نظریه اعتبارات که توسط علامه طباطبایی رحمته‌الله تبیین شده است می‌تواند تغییری شگرف در روش و مبانی اصولی بگذارد و لازم است مناسبات این دانش با نظریه اعتبارات مورد بررسی قرار گیرد. این نظریه که بر تفکیک امور حقیقی از امور اعتباری استوار است، در صدد است با شناخت و تحلیل مسائل مربوط به ادراکات اعتباری، روش صحیح تحلیل و استنتاج در امور اعتباری را ارائه نماید. پژوهش حاضر در صدد است با توجه به نظریه اعتبارات، یکی از موضوعات پیچیده و چالش‌برانگیز اصولی و فقهی که مسأله شرط متأخر می‌باشد را واکاوی نماید. مسأله امکان تأخر شرط شرعی از مشروط، با توجه به برخی از احکام شرعی، مانند کاشف بودن اجازه فضولی از ملکیت از زمان انعقاد عقد (نجفی، ۱۴۰۴: ۲۲/۲۸۵) و اشتراط صحت صوم مستحاضه به غسل بعد از صیام (محقق حلی، ۱۴۰۸: ۱/۲۷) که ظاهر آنها تأخر شرط

از مشروط است، ابتدا در فقه مطرح شده، سپس به دانش اصول فقه راه یافته است. هر چند در منابع اصولی معمولاً بحث در امکان شرط متأخر واقع شده است، اما در حقیقت نزاع به شرط متأخر اختصاصی ندارد، بلکه نزاع در شرط متقدم نیز جاری است (آخوند خراسانی، ۱۴۰۹ق: ۹۲)؛ چه اینکه منشأ اشکال در شرط متأخر، استحاله انفکاک زمانی بین علت و معلول است؛ زیرا شرط از اجزاء علت است و یکی از احکام قطعی عقلی این است که علت از نظر زمان مقارن با معلول است؛ هر چند از نظر رتبی تقدم بر معلول دارد (ملاصدرا، ۱۴۲۸ق: ۲/ ۱۱۰؛ طباطبایی، ۱۴۲۴ق: ۲۰۵).

روشن است که اشکال در شرط متقدم نیز وجود دارد و همان طور که تأخر علت از معلول و تأثیر متأخر در متقدم محال است، تقدم علت بر معلول و تأثیر متقدم در متأخر نیز محال است. بنابراین فقط شرط و مشروط مقارن از محل نزاع خارج هستند و شرط و مشروطی که نسبت به یکدیگر تقدم یا تأخر داشته باشند در محل نزاع داخل می‌باشند.

مفهوم شناسی

۱. شرط متقدم و شرط متأخر

در کتب لغت در مورد معنای اصلی واژه شرط دو دیدگاه مطرح شده است. دیدگاه نخست، معنای علامت و اثر را به عنوان معنای اصلی آن معرفی نموده (ابوالحسین، ۱۴۰۴ق: ۳/ ۲۶۰) و همه استعمالات این واژه را به این معنی ارجاع داده است. بنابراین شرط به معنای علامت می‌باشد (جوهری، ۱۴۱۰ق: ۳/ ۱۱۳۶؛ راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ق: ۴۵۰) که در قرآن به صیغه جمع به کار رفته است «فَقَدْ جَاءَ أَشْرَاطُهَا» (محمد ۱۸) و شرطه که به معنای مأمور و پلیس به کار می‌رود (فیومی، بی تا: ۲/ ۳۰۹) را از این رو با این عنوان می‌نامند که این افراد علامتی دارند که با آن شناخته می‌شوند (ابوالحسین، ۱۴۰۴ق: ج ۳، ص ۲۶۱) و محل تیغ حجام را شرط می‌نامند؛ زیرا اثر حجامت می‌باشد (ابوالحسین، ۱۴۰۴ق: ۳/ ۲۶۰) و همان طور که راغب اشاره نموده است، گویی وجه اطلاق شرط بر امری که چیزی بر آن متوقف است از این جهت است که شرط علامت برای مشروط است

(راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ق: ۴۵۰). براساس دیدگاه دوم، معنای این واژه «ارتباط و الزام یک شیء با شیء دیگر» است، به طوری که تحقق یکی بر دیگری متوقف باشد؛ خواه این رابطه ذاتاً بین آن دو وجود داشته باشد، یا اینکه نتیجه اعتبار و تعهد باشد (مصطفوی، ۱۴۰۲ق: ۶/ ۳۹). براساس این دیدگاه، به حوادثی که قبل از قیامت اتفاق می‌افتند "اشراط الساعة" (محمد / ۱۸) می‌گویند؛ زیرا وقوع قیامت متوقف بر آنها است و به سرباز و پلیس از این جهت که جریان حکومت بر وجود آنها متوقف است شرطه می‌گویند (مصطفوی، ۱۴۰۲ق: ۶/ ۳۹). به هر صورت، مراد از شرط در بحث حاضر عبارت است از چیزی که وقوع امر دیگری بر آن موقوف باشد و انتفائش سبب انتفاء مشروط گردد (حسینی، ۱۴۱۵ق: ۹۷، پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی، ۱۳۸۹ش: ۵۱۷) که اگر زمان شرط قبل از زمان مشروط باشد به آن شرط متقدم و اگر زمان شرط بعد از زمان مشروط باشد به آن شرط متأخر می‌گویند (پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی، ۱۳۸۹: ۵۱۸).

۲. اعتبار

اعتبار مصدر باب افتعال از ریشه عبر می‌باشد. برای واژه عبر، در لغت معانی گوناگونی مطرح گردیده است؛ از قبیل مرگ (اسماعیل بن عباد، ۱۴۱۴: ۲/ ۳۵)، حزن (همان‌جا)، اشک (همان‌جا)، تفسیر (فراهیدی، ۱۴۱۰ق: ۲/ ۱۲۹)، کنار نهر (همان) و معانی دیگری که در حقیقت به یک معنی بر می‌گردند که عبارت است از گذشتن و تجاوز از یک شیء یا حالت به حالت یا شیء دیگر (ابوالحسین، ۱۴۰۴ق: ۴/ ۲۰۷؛ راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ق: ۵۴۳؛ مصطفوی، ۱۴۰۲ق: ۸/ ۱۷) و استعمال آن در موارد گوناگون با ملاحظه همین معنی می‌باشد. به‌عنوان مثال، چون اشک از حدقه چشم به بیرون چشم می‌آید، به اشک عبره می‌گویند و از این جهت که اشک غالباً در مواقع حزن و ناراحتی از چشم سرازیر می‌گردد، به حزن و اندوه نیز مجازاً عبره گفته می‌شود (مصطفوی، ۱۴۰۲ق: ۸/ ۱۸). همچنین از این رو که مرگ «گذشتن از دنیا به آخرت» است، این واژه بر مرگ اطلاق می‌گردد (راغب اصفهانی ۱۴۱۲ق: ۵۴۳) و وجه اینکه به جمله «عبارت» اطلاق می‌شود این است که جمله به‌وسیله هوا از زبان متکلم به گوش سامع منتقل می‌گردد (همان‌جا) یا به این ملاحظه است که متکلم مقصود خود را از عالم معنی به عالم الفاظ منتقل می‌کند

(مصطفوی، ۱۴۰۲: ۱۸/۸). براساس معنای لغوی مطرح شده، اعتبار در لغت به معنای عبور کردن و گذشتن از امری به امور دیگر است (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲: ۵۴۳؛ مصطفوی، ۱۴۰۲: ۱۸/۸). لیکن در اصطلاح، معانی مختلفی برای اعتبار در علوم مختلف (از قبیل فلسفه، منطق، فلسفه اخلاق و اصول) مطرح شده است. لذا این واژه به لحاظ معنای اصطلاحی مشترک لفظی است (مصباح یزدی، ۱۳۹۱: ۹۴/۱) که به طور اختصار به معانی آن اشاره می‌گردد.

معنای اول: مفهوم اعتباری بر همه معقولات ثانیه اطلاق می‌گردد؛ اعم از معقولات ثانیه منطقی و معقولات ثانیه فلسفی که در آثار شیخ اشراق چنین استعمالی پرکاربرد می‌باشد (همان‌جا).

معنای دوم: اعتباری در مقابل اصیل. امری که تحقق و منشأ اثر بودنش بالذات است اصیل نامیده می‌شود؛ در مقابل اعتباری که تحقق و منشأ اثر بودنش بالعرض می‌باشد (ملکی اصفهانی، ۱۳۷۹: ۱۴۸/۱).

معنای سوم: اعتباری به معنای ارزشی و اخلاقی، از قبیل عدل و ظلم که به آنها مفاهیم ارزشی نیز اطلاق می‌گردد (مصباح یزدی، ۱۳۹۱: ۱۹۴/۱).

معنای چهارم: مفاهیمی که برای دستیابی به اهداف عملی در زندگی انسان بر موضوعات خاصی تطبیق می‌گردند، در مقابل مفاهیم حقیقی که مصداق عینی دارند (ملکی اصفهانی، ۱۳۷۹: ۱۴۸/۱). در پژوهش حاضر، مراد از اعتباری معنای چهارم می‌باشد. علامه طباطبایی رحمته‌الله اعتبار را به اعطا نمودن حد یا حکم یک شیء به شیء دیگر به واسطه قوای وهمیه تعریف کرده است^۱ (طباطبایی، مجموعه رسائل العلامة الطباطبایی، ۱۴۲۸: ۳۴۶).

ضرورت بحث

ضرورت و اهمیت بحث از ادراکات اعتباری و کاربرد آن در دانش اصول فقه با توجه به دو نکته هویدا می‌گردد. نخست آنکه حکم شرعی که دانش اصول فقه وظیفه تمهید قواعد برای استنباط آن را به دوش می‌کشد (آخوند خراسانی، ۱۴۰۹: ۹)، امری اعتباری است و مصداق

۱. «الاعتبار هو إعطاء حدّ الشیء أو حکمه لشیء آخر بتصرف الوهم و فعله... (طباطبایی، مجموعه رسائل العلامة الطباطبایی، ۱۴۲۸: ۳۴۶).

عینی و حقیقی در عالم خارج ندارد. نکته دوم آنکه امور اعتباری و حقیقی تفاوت‌های فراوانی دارند و خلط آن دو نتایج غلطی را به دنبال دارد. از جمله مهم‌ترین تفاوت‌های امور حقیقی و اعتباری می‌توان به روش متفاوت بررسی و تحلیل امور حقیقی و اعتباری اشاره کرد. ادراکات حقیقی از این رو که مرتبط با حقیقت و نفس الامر هستند و مطلق، دائم و ضروری می‌باشند، قابلیت استفاده در براهین فلسفی و تجربی را دارند و از طریق براهین فلسفی می‌توان یک ادراک حقیقی را استنتاج نمود. اما ادراکات اعتباری دارای ارزش منطقی نمی‌باشند. از این رو نه استفاده از ادراکات اعتباری در برهان زواست و نه استنتاج ادراکات اعتباری از برهان؛ زیرا ادراکات اعتباری اموری موقت، نسبی و غیر ضروری می‌باشند (مطهری، ۱۳۸۹: ۶/۳۷۱). تعمیم و (به تعبیر دقیق‌تر) خلط روش تحلیل و استنتاج ادراکات حقیقی با ادراکات اعتباری و بالعکس، افزون بر خطای روشی آشکار، حاصلی جز مغالطه و انحراف از واقع نخواهد داشت.

شهید مطهری اهمیت و ضرورت این بحث را چنین تبیین نموده است:

«تمیز و تفکیک ادراکات حقیقی از ادراکات اعتباری بسیار لازم و ضروری و عدم تفکیک آنها از یکدیگر بسیار مضر و خطرناک است و همین عدم تفکیک است که بسیاری از دانشمندان را از پا در آورده است که بعضی اعتباریات را به حقایق قیاس کرده و با روش‌های عقلانی مخصوص حقایق در اعتباریات سیر کرده‌اند و بعضی به عکس، نتیجه مطالعات خود را در مورد اعتباریات درباره حقایق تعمیم داده‌اند و حقایق را مانند اعتباریات مفاهیمی نسبی و متغیر و تابع احتیاجات طبیعی پنداشته‌اند» (همان: ۶/۳۷۲).

ارائه بحثی جامع از امور اعتباری و واکاوی زوایای مختلف آن توسط علامه طباطبائی رحمته‌الله علیه که به نظریه اعتبارات معروف گشته، می‌تواند تأثیر شگرفی در روش و مبانی دانش اصول فقه پدید آورد و جستار حاضر در صدد است تا یکی از مسائل مهم و چالش‌برانگیز فقهی و اصولی که با عنوان شرط متقدم و متأخر شناخته می‌شود را با توجه به این نظریه بازپژوهی نماید.

پیشینه بحث

در رابطه با تأثیر نظریه اعتبارات بر شرط متقدم و متأخر پژوهشی مشاهده نگردید. اما پژوهش‌های ذیل بی‌ارتباط با این بحث نیستند:

۱. نظریه ادراکات اعتباری و نتایج علمی و عملی آن نوشته حمید رضا هاشمی. این پژوهش غالباً به توضیح و تبیین نظریه اعتبارات همت گمارده و صرفاً به اشاره‌ای کلی، کوتاه و گذرا به تأثیر این نظریه بسنده نموده است.
 ۲. بررسی دیدگاه‌های اصولیان درباره شرط متأخر به قلم محمدرضا علمی سولا. این پژوهش دیدگاه‌های گوناگون مطرح‌شده در مورد شرط متأخر را بیان نموده و ضمن مطرح نمودن اشکالات علامه طباطبایی رحمته‌الله بر نظریه صاحب کفایة الاصول در مورد شرط متأخر، صرفاً اشاره به نظر علامه طباطبایی رحمته‌الله نموده است.
 ۳. شرط متأخر و کاربرد آن در حقوق ایران اثر سید ابوالقاسم نقیعی و محمد خانی. این پژوهش نیز دیدگاه‌های مختلف در مورد شرط متأخر را بیان نموده است. هر چند نظریه نویسندگان محترم موافق با نظریه علامه طباطبایی رحمته‌الله مبنی بر تفکیک امور حقیقی از اعتباری است، اما آنان اشاره‌ای به مبنای ایشان و نظریه اعتبارات ننموده‌اند.
- در این پژوهش بعد از تبیین اشکال شرط متقدم و متأخر، ابتدا دیدگاه‌های فقها و اصولیون نسبت به شرط متقدم و متأخر مطرح شده است. تبیین اجمالی نظریه اعتبارات و کیفیت حل اشکال با توجه به این نظریه، بخش دوم و پایانی این تحقیق را به خود اختصاص داده است.

تبیین اشکال شرط متقدم و متأخر

برای مقایسه مبانی مختلف در مسأله شرط متقدم و متأخر، ابتدا لازم است اشکال مطرح‌شده و مقدمات آن را بیان نماییم و سپس به راه‌حل‌های مطرح‌شده بپردازیم. با توجه به اینکه ظاهر ادله در برخی موضوعات شرعی، از قبیل اجازه مالک در عقد فضولی این است که شرط از مشروط تأخر دارد، می‌توان اشکال مطرح‌شده در شرط متقدم و متأخر را به‌صورت قیاس استثنائی ذیل مطرح نمود.

شرط متقدم و متأخر شرعی مستلزم انفکاک زمانی بین شرط و مشروط هستند:

واللازم محال (انفکاک زمانی بین شرط و مشروط محال است).

نتیجه: فالملزوم مثله (شرط متقدم و متأخر محال هستند).

رویکردهای فقهی و اصولی رایج برای حل اشکال

برای حل مشکلی که در شرط متقدم و متأخر مطرح شده است و به دیگر سخن، برای رفع تنافی بین ظاهر ادله و دریافت قطعی عقل مبنی بر استحاله انفکاک علت از معلول، راه‌حلی در آثار فقهی و اصولی مطرح شده که به‌طور کلی به دو راه‌حل بر می‌گردند:

راه‌حل اول: «مناقشه در مقدمه دوم»

مقدمه دوم قیاس، استحاله انفکاک زمانی بین شرط و مشروط است و در کلام برخی از اندیشمندان مورد مناقشه قرار گرفته و دو اشکال نسبت به آن مطرح شده است:

اشکال اول: امکان تقدم شرط بر مشروط

برخی از اصولیان، استحاله تأخر شرط از مشروط را پذیرفته‌اند، اما تقدم شرط بر مشروط را خواه در شروط شرعی و خواه در شروط تکوینی ممکن می‌دانند؛ زیرا شرط متقدم نسبت به معلول در حقیقت نقش مُعَدِّ را ایفا می‌کند و اثر آن اعداد و آماده نمودن معلول برای تحقق است. در حقیقت، شرط متقدم نظیر اجزاء موضوع مرکب است؛ مانند اجزاء عقد که هر جزء در زمان خودش محقق می‌گردد و با تحقق جزء اخیر موضوع محقق شده است. اما لازم نیست همه اجزاء در زمان واحد اجتماع کنند. بنابراین تقدم شرط بر مشروط اشکالی ندارد (کاظمی خراسانی، ۱۴۲۴ق: ۱ و ۲۸۴/۲؛ اصفهانی، ۱۴۱۸ق: ۱۴۲؛ واعظ الحسینی البهسودی ۱۴۲۲ق: ۱/۴۱۱).

اشکال دوم: امکان تقدم و تأخر شرط نسبت به مشروط

برخی دیگر از اندیشمندان فراتر از امکان تقدم شرط، امکان تأخر شرط را نیز پذیرفته‌اند و به‌طور کلی معتقد به امکان انفکاک زمانی بین شرط و مشروط تکوینی و شرعی هستند. طبق این نظریه، اساساً اشکالی در شرط متقدم و متأخر وجود ندارد تا برای آن چاره‌اندیشی شود. این نظریه که در آثار آقا ضیاء عراقی دیده می‌شود، بر این مبتنی است که اجزاء علت عبارتند از مقتضی، شرط و عدم‌المانع که هر یک در معلول تأثیر متفاوت دارند. از این رو به‌طور کلی نمی‌توان گفت تقدم و تأخر اجزاء علت از معلول محال است، بلکه صرفاً تأخر مقتضی از معلول محال است؛ زیرا دخالت مقتضی در تحقق معلول به‌نحو تأثیر است. اما دخالت شرط و عدم مانع در معلول از قبیل تأثیر و تأثر نیست. بلکه در حقیقت، شرط و عدم مانع دخالت

در قابلیت معلول برای تحقق دارند (عراقی، ۱۴۱۷ق: ۱ و ۲: ۳۷۳-۳۷۵). پیامد تفاوت اجزاء علت از جهت تأثیر در معلول این است که در مواردی که رابطه بین اجزاء علت و معلول تأثیر و تأثر باشد، تقدم و تأخر زمانی بین علت و معلول «معقول» نیست. اما در مورد شرط و عدم مانع، عقلاً در تقدم و تأخر آنها نسبت به معلول اشکالی وجود ندارد (عراقی، ۱۴۲۲ق: ۱/ ۳۰۲). بنابراین تقدم و تأخر شرط نسبت به مشروط نه در امور تکوینی و نه در امور شرعی محال نیست. این نظریه مورد پذیرش محققین قرار نگرفته و اشکالات متعددی بر آن مطرح شده است (کاظمی خراسانی، ۱۴۲۴ق: ۱ و ۲: ۲۸۰؛ حکیم، ۱۴۱۶ق: ۲/ ۱۲۶؛ سبحانی، ۱۴۲۳ق: ۱/ ۲۹۸).

راه حل دوم: پذیرش استحاله تقدم و تأخر شرط و انکار وقوع شرط متقدم و متأخر

برخی از فقها در مواجهه با دوگانه التزام به حکم عقل یا ظواهر ادله شرعی، حکم عقل را مقدم نموده و اساساً وقوع شرط متقدم و متأخر را انکار نموده‌اند. این اندیشمندان تفاوت بین شروط عقلی و شروط شرعی به امکان تقدم و تأخر شرط شرعی را برتافته و معتقدند همان‌طور که تأخر شرط عقلی از مشروط محال است، تأخر شرط شرعی نیز محال است (انصاری، ۱۴۲۵ق: ۳/ ۴۰۱؛ آخوند خراسانی، ۱۴۰۹ق: ۹۳؛ اصفهانی، ۱۴۲۹ق: ۲/ ۳۴؛ کاظمی خراسانی، ۱۴۲۴ق: ۱ و ۲: ۲۸۰). این گروه از اندیشمندان با توجه به پذیرش استحاله تقدم و تأخر علت از معلول برای حل مشکل و خارج کردن شرط از مقدم یا متأخر بودن، شرط را به اموری که مقارن با مشروط است برگردانده‌اند. برای تبیین تقارن شرط دو تقریر مطرح شده است:

ارجاع شرط به امور انتزاعی مقارن با مشروط

تقریر اول: براساس این دیدگاه به عنوان نمونه، در عقد فضولی اجازه مالک شرط نیست، بلکه تعقب عقد به اجازه شرط است و در صورت تحقق اجازه متأخر، معلوم می‌شود که عقد از زمان وقوع متعقب به اجازه بوده است. این نظریه در آثار صاحب فصول مطرح شده (اصفهانی، ۱۴۰۴ق: ۸۰) و منسوب به صاحب هدایةالمسترشدین است (طباطبایی یزدی، ۱۴۲۹ق: ۱۶۸/۲) و در آثار شیخ انصاری نیز مورد پذیرش قرار گرفته است. شیخ انصاری با تصریح به اینکه شرط شرعی به شرط عقلی باز می‌گردد و همان‌طور که تأخر شرط عقلی از مشروط محال

است، تأخر شرط شرعی نیز محال است (کلاتری، ۱۳۸۳: ۲۱۴/۱). التزام به شرط بودن عنوان انتزاعی مقارن با مشروط را به عنوان راه برون رفت از التزام به شرط متأخر بیان نموده است (انصاری، ۱۴۲۵ق: ۴۰۱/۴). التزام به نفی شرطیت امر متأخر و شرط بودن امر انتزاعی برخلاف ظاهر ادله می باشد و تنها در صورتی قابل قبول است که حل اشکال متوقف بر آن باشد. در غیر این صورت تأویل ادله شروط به امور انتزاعی نیازمند دلیل است و خود قائلین به این نظریه نیز مدعی وجود دلیل نیستند. بلکه به جهت استحاله عقلی شرط بودن امر متقدم و متأخر، برای حل اشکال چنین چاره اندیشی نموده اند که به دلالت اقتضا، شرط را به امر انتزاعی مقارن برگردانند (انصاری، ۱۴۲۵ق: ۴۰۸/۴؛ نجفی خوانساری، ۱۴۲۷ق: ۵۷/۲).

ارجاع شرط به لحاظ و اضافه

تقریر دوم: آخوند خراسانی نیز معتقد است که شرط همیشه مقارن با مشروط است. اما نه صرفاً برای رهایی و فرار از تفکیک بین علت و معلول، بلکه به جهت تحلیلی که در مورد معنای شرط ارائه کرده است. ایشان موارد شرط متأخر را به شرط حکم تکلیفی، شرط حکم وضعی و شرط مأموریه تقسیم نموده و در مورد شرط حکم تکلیفی و وضعی فرموده است: «شرط حکم چیزی است که امر آن را همراه با حکم لحاظ نموده و لحاظ مقارن با مشروط است؛ هر چند که ملحوظ متقدم یا متأخر باشد. بنابراین امر متقدم یا متأخر و حتی مقارن با حکم، شرط حکم نیست تا در موارد تقدم و تأخر، اشکال تقدم یا تأخر شرط مطرح گردد» (آخوند خراسانی، ۱۴۰۹ق: ۹۳). او نسبت به شرط مأموریه نیز فرموده است: «شرط مأموریه چیزی است که مأموریه به خاطر ربط و نسبتی که با آن دارد مطلوب و متعلق غرض امر می گردد و در حقیقت، آن امر شرط نیست. بلکه خصوصیتی که برای مأموریه نسبت به آن حاصل می شود، شرط است که این نسبت و اضافه دائماً با مأموریه مقارن می باشد. اما خود آن امر ممکن است متقدم، مقارن و یا متأخر باشد (همان).

به طور خلاصه، روش بحث اصولی و فقهی رایج برای حل مشکل شرط متأخر یا به انکار استحاله انفکاک زمانی بین شرط و مشروط منجر می شود و یا به تأویل ظواهر ادله و پذیرش استحاله می انجامد.

نظریه اعتبارات و شرط متقدم و متاخر

روشن است که این پژوهش در صدد توضیح و تبیین و استدلال بر نظریه اعتبارات نیست. بلکه این نظریه را به عنوان اصل موضوعی بحث خود قرار می‌دهیم و با فرض پذیرش تفکیک ادراکات حقیقی و ادراکات اعتباری صحبت می‌کنیم. اما ناگزیریم خلاصه‌ای از نظریه اعتبار را ارائه دهیم.

این نظریه برای اولین بار به صورت جامع و کامل توسط علامه طباطبایی رحمته‌الله (طباطبایی، ۱۴۲۸ق: ۳۴۰) در آثاری همچون رساله اعتباریات و مقاله ششم از کتاب اصول فلسفه و روش رئالیسم مطرح شده است.

همان‌طور که در مقدمه گذشت، اعتبار به معنای دادن حد یک شیء به شیء دیگر می‌باشد (همان: ۳۴۶). شهید مطهری معنای ادراکات اعتباری را به این صورت تبیین نموده‌اند: «ادراکات اعتباری در مقابل ادراکات حقیقی است. ادراکات حقیقی انکشافات و انعکاسات ذهنی واقع و نفس‌الامر است... و اما ادراکات اعتباری فرض‌هایی است که ذهن به منظور رفع احتیاجات حیاتی، آنها را ساخته و جنبه وضعی و قراردادی و فرضی و اعتباری دارد و با واقع و نفس‌الامر سر و کاری ندارد» (مطهری، ۱۳۸۹: ۳۷۱/۶).

البته باید توجه داشت که هر چند مفاهیم اعتباری از واقعیت حکایت نمی‌کنند، استعمال آنها غلط و اشتباه نیست؛ مثلاً اگر از لفظ «شیر» معنای «حیوان درنده» اراده شود، این استعمال حاکی از معنای واقعی لفظ است و استعمال صحیح است و اگر لفظ شیر برای افاده معنای «درخت» استفاده شود، حاکی از معنای حقیقی لفظ نیست و استعمال غلط می‌باشد. لیکن اگر از لفظ شیر معنای انسان شجاع و قدرتمند اراده شود، هر چند لفظ از معنای حقیقی شیر حکایت نمی‌کند، اما استعمال غلط نیست و صحیح می‌باشد؛ زیرا انسان شجاع برخلاف سنگ، می‌تواند مصداق اعتباری و فرضی حیوان درنده باشد و از این قبیل مفاهیم اعتباری در زندگی انسان فراوان وجود دارد.

رابطه مفاهیم حقیقی و اعتباری: هر چند مفاهیم اعتباری حاکی از واقع نیستند، اما بر امور حقیقی مبتنی هستند و اعتبار همیشه بر یک حقیقت استوار است (همان: ۳۹۳)؛ مثلاً ماه

شب چهارده یک حقیقت خارجی است که ما خصوصیت آن را به امر دیگری اعطا می‌کنیم. از این رو امور اعتباری هر چند امور حقیقی نیستند، اما امور اختراعی ذهنی محض نیز نیستند (طباطبایی، ۱۴۲۸ق: ۳۴۶). اما در عین حال، آثار واقعیه دارند و هیچ‌گاه لغو نخواهند بود؛ چه اینکه بشر برای رفع نیاز خود به اعتبار آنها اقدام می‌نماید و تا هر وقت نیاز باقی باشد اعتبار نیز باقی است و اثر مترتب بر آن می‌گردد. از این رو اگر یکی از معانی وهمیه اثر خارجی متناسب با خود نداشته باشد، معلوم می‌شود که از امور اعتباری نیست (مطهری، ۱۳۸۹: ۳۹۴/۶).

تفاوت قواعد امور حقیقی و اعتباری: قوانین امور حقیقی که مبتنی بر روابط خاص واقعی بین امور حقیقی می‌باشند، در امور اعتباری کاربرد ندارند؛ زیرا بین معانی اعتباری و معانی حقیقی و همچنین بین یک معنای اعتباری و معنای اعتباری دیگر، رابطه تولیدی برقرار نیست و مادامی که چنین رابطه‌ای برقرار نباشد، فکر و حرکت از معلوم به مجهول - که مبتنی بر ارتباط تولیدی بین حقایق است - محقق نخواهد شد. توضیح آنکه فرایند تفکر که مبتنی بر استخدام معلومات برای کشف مجهول می‌باشد، بر رابطه‌ای که بین امور حقیقی وجود دارد استوار است. یعنی از آنجاکه مفاهیم حقیقی در عالم واقع و نفس الامر با یکدیگر ارتباط دارند، امکان تفکر و کشف حقائق از معلومات پیشینی فراهم می‌گردد. بر اساس قواعد منطق، در صورتی چینش مقدمات موجب استنتاج می‌گردد که رابطه بین موضوع و محمول واجد سه شرط ذاتی بودن، ضروری بودن و کلی بودن باشد (ابن سینا، ۱۴۰۵ق: ۱۲۵/۳). در حالی که در امور اعتباری رابطه بین موضوع و محمول رابطه‌ای وضعی، قراردادی و تابع اعتبار می‌باشد. از این رو هیچ مفهوم اعتباری با مفهوم حقیقی یا مفهوم اعتباری دیگر ارتباط واقعی و نفس‌الامری ندارد (مطهری، ۱۳۸۹: ۳۹۵/۶-۴۰۱). به‌عنوان مثال، قوانینی مانند استحاله تقدم معلول بر علت و امتناع تقدم مشروط بر شرط، ضرورت انتفاء کل با انتفاء جزء و ضرورت انتفاء مشروط با انتفاء شرط از جمله قوانینی می‌باشند که بر امور حقیقی حکمرانی می‌کنند و تخلف از این اصول در امور حقیقی امکان ندارد. از این رو می‌توان از این اصول برای اثبات یا نفی یک حقیقت بهره برد. اما باید توجه داشت که مثلاً

استحاله تقدم مشروط بر شرط مربوط به شرط و مشروط واقعی است و ضروری بودن انتفاء کل با انتفاء جزء مربوط به جزء و کل حقیقی می‌باشد و مصادیق اعتباری این مفاهیم، خارج از سلطه این اصول هستند. از این رو در عالم اعتبارات، تقدم مشروط بر شرط استحاله‌ای ندارد، همان‌طور که انتفاء کل با انتفاء جزء، ضرورتی ندارد؛ چه اینکه این امور تابع اعتبار و فرض می‌باشند و می‌توان مرکب فاقد جزء را به‌عنوان کل اعتبار نمود. بنابراین نمی‌توان گفت با انتفاء جزء، انتفاء کل ضروری است.

قانون حاکم در امور اعتباری: ترتب اثر و لغو نبودن از منظر معتبر، یگانه قانونی است که بر امور اعتباری حکمرانی می‌کند. انسان برای برطرف کردن نیاز خود به اعتبار روی می‌آورد و برخی امور را به‌عنوان برخی دیگر اعتبار می‌نماید تا از رهگذر آن اعتبار به مقصودی نائل گردد. از این رو ممکن نیست چیز دیگری را اعتبار کند که او را از مقصود دور می‌کند (همان: ۴۰۲).

شرط متاخر از منظر نظریه اعتبارات

احکام شرعی خواه از قبیل احکام تکلیفیه باشند و خواه از قبیل احکام وضعیه و همچنین برخی از متعلقات و موضوعات احکام شرعی (مانند ملکیت، بیع و...) از امور اعتباری هستند و همان‌طور که گذشت، بین ادراکات حقیقی و اعتباری رابطه تولیدی وجود ندارد. از این رو احکام شرعی نه از مقدمات متشکل از امور حقیقی قابل استنتاج می‌باشند و نه از اصول حاکم بر امور حقیقی پیروی می‌نمایند. قوانین و اصول حاکم بر شرط و مشروط واقعی از قبیل لزوم انتفاء مشروط به انتفاء شرط و امتناع تقدم مشروط بر شرط، اختصاص به مصادیق حقیقی شرط و مشروط دارند و بر مصادیق اعتباری و فرضی، از جمله شرط و مشروط شرعی قابل تطبیق نیستند.

براساس این نظریه، نسبت به مقدماتی که برای تبیین اشکال متقدم و متاخر مطرح شد اشکالی وجود ندارد. یعنی از سویی ظاهر برخی ادله شرعی و فتاوی

«وقوع شرط متأخر» است و از سوی دیگر به برهان عقلی، شرط از اجزاء علت است و تأثیر متأخر در متقدم محال است و این مطلب نیز صحیح است و در جای خود در علوم معقول اثبات شده است. بنابراین مقدمات استدلال صحیح هستند. در حقیقت، مشکل استدلال این است که کلمه شرط و مشروط در دو مقدمه قیاس استثنائی^۱ به یک معنی استعمال نشده است. منظور از انفکاک بین شرط و مشروط در قضیه «شرط متقدم و متأخر شرعی، مستلزم انفکاک زمانی بین شرط و مشروط هستند» شرط و مشروط اعتباری است. یعنی اجازه شرعاً به عنوان شرط اعتبار شده است. لیکن مراد از شرط و مشروط در قضیه «انفکاک زمانی بین شرط و مشروط محال است»، شرط و مشروط حقیقی است؛ زیرا شرطی که از اجزاء علت بوده و تقدمش بر مشروط محال است، شرط حقیقی است نه شرط اعتباری. بنابراین در این قیاس کلمه شرط و مشروط به معنای واحد تکرار نشده است و نتیجه غلطی را به همراه آورده است.

کیفیت اعتبار شرط

براساس اصل ابتناء امور اعتباری بر امور حقیقی (همان: ۳۹۳)، ابتدا لازم است رابطه شرط و مشروط در امور حقیقی و تکوینی را بررسی نماییم. مطالعه روابط بین پدیده‌های حقیقی حاکی از آن است که در برخی موارد بین یک حقیقت و حقیقت دیگر وابستگی وجود دارد که این وابستگی به اشکال متفاوتی نمود پیدا می‌نماید؛ مثلاً وابستگی حقیقت (ب) به حقیقت (الف) به این صورت است که تحقق (الف) حتماً موجب تحقق (ب) می‌گردد. که از آن تعبیر به رابطه علیت می‌شود. یا وابستگی آن دو پدیده به این صورت است که تحقق (الف) برای تحقق (ب) کفایت نمی‌کند. لیکن با انتفاء (الف)، تحقق (ب) حتماً منتفی می‌شود که از آن به رابطه شرط و مشروط تعبیر می‌کنند. با شناخت چنین روابطی بین حقائق خارجی، انسان در صورت نیاز، رابطه وابستگی را بین دو پدیده‌ای که وابسته نیستند اعتبار

۱. شرط متقدم و متأخر شرعی مستلزم انفکاک زمانی بین شرط و مشروط هستند:

واللازم محال (انفکاک زمانی بین شرط و مشروط محال است).

نتیجه: فالملزوم مثله (شرط متقدم و متأخر محال هستند).

می‌نماید؛ مثلاً یک معلم انضباط دانش‌آموز را شرط شرکت در امتحان اعتبار می‌نماید و اثر آن اهتمام دانش‌آموز به انضباط و حق منع از شرکت در امتحان در صورت عدم رعایت انضباط است. البته ممکن است معلم به‌جهتی از این حق استفاده ننماید. اما شرط رعایت انضباط این حق را برای او ایجاد می‌نماید و عدم استفاده از حق موجب خلف، تناقض در اعتبار و لغویت آن نیست.

بدیهی است که پیامد چنین اعتباری صرفاً وابستگی اعتباری بین دو پدیده خواهد بود که ترتب قوانین حاکم بر شرط و مشروط حقیقی از قبیل ضرورت انتفاء مشروط با انتفاء شرط و استحاله تقدم مشروط بر شرط را در پی ندارد. از این‌رو ممکن است شرط اعتباری محقق نشود و مشروط محقق گردد؛ مثلاً دانش‌آموز انضباط را رعایت ننماید، اما به‌خاطر استعداد خوبی که دارد، استثنائاً مجاز به شرکت در امتحان شود؛ چه اینکه رابطه ضروری بین انضباط و شرکت در آزمون وجود ندارد که شرکت در امتحان در ظرف عدم تحقق انضباط را محال نماید و چنین رابطه‌ای بین شرط و مشروط حقیقی وجود دارد و با انتفاء شرط، انتفاء مشروط حتمی است و با هیچ ملاحظه و استثنائی ممکن نمی‌گردد.

اشکال محقق نائینی

محقق نائینی استحاله شرط متأخر را از فروع استحاله تخلف معلول از علت توصیف نموده و انفکاک شروط تکوینی و اعتباری را به‌عنوان یک توهم مطرح کرده است و در پاسخ آن فرموده است: مراد از اعتبار، صرف لقلقه زبان نیست. بلکه امور اعتباری دارای واقعیتی هستند که عین همان اعتبار است و وقتی امری به‌عنوان شرط برای امری دیگری اعتبار گشت، تقدم مشروط بر شرط به‌خلاف اعتبار (کاظمی خراسانی، ۱۴۲۴ق: ۱ و ۲/۲۸۱) و خلف شرطیت اعتباری و موجب تناقض است (نجفی خوانساری، ۱۴۲۷ق: ۲ / ۵۷).

بخش نخست کلام او مبنی بر اینکه اعتبار صرفاً لقلقه زبان نیست، صحیح است. همان‌طور که گذشت، انسان برای رفع نیاز خود متوسل به اعتبار می‌شود و از رهگذر آن به مقصودی نائل می‌گردد و اعتبار لغو و بدون اثر بی‌معناست. اما تقدم ترتب اثر بر آن مستلزم محال بودن تقدم مشروط بر شرط نیست؛ زیرا:

اولاً، همان‌طور که گذشت، برای اثبات یا نفی ادراکات اعتباری تمسک به استحاله تقدم معلول بر علت - که از ادراکات حقیقی می‌باشد - صحیح نیست؛ زیرا رابطه تولیدی بین ادراکات اعتباری و حقیقی وجود ندارد. لذا حتی اگر عدم امکان شرط متأخر مورد پذیرش قرار بگیرد، تنها می‌تواند به لغویت شرط مستند گردد نه به قوانین امور حقیقی از قبیل استحاله تخلف معلول از علت.

ثانیاً، اثر تابع اعتبار است و باید ملاحظه نمود که از چه جهتی [مثلاً] اجازه مالک شرط ملکیت اعتبار شده است و اثر اعتباری آن از چه زمانی در نظر معتبر مترتب می‌گردد؛ زیرا اصل رابطه بین اجازه مالک در عقد فضولی و ملکیت، اعتباری است و اثری نیز که بر اجازه مترتب می‌گردد تابع اعتبار است و معتبر می‌تواند ملکیت از زمان وقوع عقد را به‌عنوان اثر اجازه متأخر اعتبار نماید. ظاهراً او چنین تصور کرده است که اصل شرطیت، اعتباری است. اما اگر چنین اعتباری صورت گرفت، همه آثار شرط حقیقی بر مصداق اعتباری آن مترتب می‌گردد. درحالی‌که باید ملاحظه نمود که اعتبار برای ترتب چه اثری صورت گرفته است.

شرط متأخر بین عقلا

با توجه به عدم حاکمیت قواعد شرط و مشروط حقیقی بر مصداق اعتباری آن، معتبر می‌تواند امر متأخر از مشروط را به‌عنوان شرط اعتبار نماید و چنین اعتباری در زندگی عادی مردم بسیار اتفاق می‌افتد. بسیاری از عقود و معاملات رایج و مشروع بین مردم به شرطی وابسته هستند که در آینده اتفاق می‌افتند؛ مثل اشتراط نکاح به اینکه زوج بعد ازدواج در شهر زوجه ساکن شود یا برای زوجه شرایط تحصیل و اشتغال را فراهم نماید و ارجاع این شروط به امور مقارن با عقد؛ [مثلاً] التزام به اینکه شرط، تعهد زوج به سکونت است که مقارن با عقد وجود دارد، تکلف بدون دلیل و به‌دور از حقیقت می‌باشد. نگارنده بر این باور است که نه‌تنها ارتکاز عقلا بر این است که امر متأخر از مشروط را می‌توان به‌عنوان شرط اعتبار نمود، بلکه ارتکاز غالب فقیهان نیز موافق با چنین اعتباری است. ازاین‌رو نظریه مشهور فقهی در مورد اجازه مالک در عقد فضولی این است که اجازه کاشف از ملکیت از زمان عقد است (نجفی، ۱۴۰۴: ۲۲/۲۸۵) و سالیان متمادی فقیهان عصرهای مختلف چنین باور داشته‌اند که

ترتیب ملکیت بر عقد فضولی بر اجازه مالک در آینده متوقف می‌باشد. تشکیک و محال دانستن کاشفیت اجازه معمولاً در عصرهای متأخر اتفاق افتاده است که مباحث فلسفی و قوانین حاکم بر امور حقیقی - که در مباحث فلسفی مطرح شده‌اند - در مباحث اصولی و برخی مباحث فقهی نیز مطرح شده و اندیشمندان فقیه و اصولی تلاش نموده‌اند که مبانی - که در مباحث فقهی یا اصولی اتخاذ می‌نمایند - با احکام عقلی سازگاری داشته باشند. رویکرد فلسفی و عقلی به مباحث اعتباری، از قبیل دانش فقه و اصول و تطبیق قواعد امور حقیقی بر امور اعتباری، علاوه بر طرح مباحث پیچیده غیر مرتبط موجب اتخاذ مبانی و نتایج اشتباه می‌گردد و به تعبیر شهید مطهری فوق‌العاده خطرناک و زیان‌آور است (مطهری، ۱۳۸۹: ۴۰۱/۶). از این رو علامه طباطبایی رحمته‌الله علیه در حاشیه بر کلام صاحب کفایة الاصول در بحث شرط متأخر فرموده است: «حق این است که برهان بر استحاله توقف موجود بر معدوم در امور حقیقی دلالت دارد نه در امور اعتباری؛ زیرا صحت اعتبار متوقف بر ترتیب اثر است. بنابراین برای این‌گونه توجیهاات دلیلی جز خلط بین امور حقیقی و اعتباری وجود ندارد. صحیح این است که در مورد شرط متأخر گفته شود: شرط حکم تکلیفی و وضعی و شرط مأموره عبارت است از چیزی که در ظرف اعتبار این امور بر آن توقف دارند، نه به حسب ظرف خارج...» (طباطبایی، بی‌تا: ۱۰۷/۱).

نتیجه‌گیری

اعتبار به معنای اعطای اعتباری خصوصیت یک امر حقیقی به مصداق غیر حقیقی آن از اموری است که در شئون مختلف زندگی فردی و اجتماعی بشر جاری می‌باشد و علاوه بر اینکه مبتنی بر حقیقت است، آثار حقیقی نیز بر آن مترتب می‌گردند. امور اعتباری از قوانین امور حقیقی پیروی نمی‌کنند و تابع اعتبار و قرارداد می‌باشند. از این رو تفکیک امور حقیقی و اعتباری و کار بست قوانین، هر کدام در حوزه خود ضرورتی اجتناب‌ناپذیر است که غفلت از آن و خلط آنها با یکدیگر منجر به نتایج غلط می‌گردد.

از آنجا که دانش فقه و اصول رسالت بررسی حکم شرعی و قواعد آن را بر دوش می‌کشند و حکم شرعی امری اعتباری است، روشن می‌گردد که تطبیق قوانین امور حقیقی مانند استحاله تأخر شرط از مشروط، بر شروط شرعیه صحیح نیست؛ زیرا وقتی می‌گوییم «اجازه مالک شرط صحت عقد فضولی است»، مراد از شرط «شرط اعتباری» است و وقتی می‌گوییم «شرط از اجزاء علت است و تأخر اجزاء علت از معلول محال است»، منظور از شرط «شرط حقیقی» است. بنابراین «شرط» به معنای واحد در مقدمه اول و دوم تکرار نشده است و قیاس عقیم می‌باشد.

تقدم و تأخر شروط اعتباری از مشروط به شروط شرعی اختصاصی ندارد و در زندگی عادی مردم بسیار رایج و شایع است و در بین فقیهان نیز ارتکازاً مورد پذیرش بوده است. تشکیک در امکان شرط متأخر نتیجه خلط امور حقیقی و اعتباری و تطبیق قوانین امور حقیقی بر امور اعتباری می‌باشد.

منابع

- قرآن كريم
- ابن سينا (١٤٠٥ق)، الشفاء، «المنطق»، قم: كتابخانه مرعشى نجفى.
- احمد بن فارس (١٤٠٤ق)، معجم مقائيس اللغة، قم: دفتر تبليغات اسلامى حوزه علميه قم.
- اسماعيل بن عباد (١٤١٤ق)، المحيط فى اللغة، بيروت: عالم الكتاب.
- اصفهانى، محمد حسين (١٤٠٤ق)، الفصول الغروية فى الاصول الفقهية، قم: دار احياء العلوم الاسلاميه.
- اصفهانى، محمد حسين (١٤١٨ق)، بحوث فى الاصول، قم: مؤسسة النشر الاسلامى.
- اصفهانى، محمد حسين (١٤٢٩ق)، نهاية الدراية فى شرح الكفاية، بيروت: مؤسسه آل البيت لاحياء التراث.
- انصارى، مرتضى (١٤٢٥ق)، المكاسب، قم: مجمع فكر اسلامى.
- خراسانى، محمد كاظم (١٤٠٩ق)، كفايه الاصول، قم: مؤسسه آل البيت.
- معاونت پژوهشى دفتر تبليغات اسلامى حوزه علميه (١٣٨٩)، فرهنگ ناميه اصول فقه، قم: پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامى قم.
- جوهرى، اسماعيل بن حماد (١٤١٠ق)، الصحاح تاج اللغة و صحاح العربية، بيروت: دار العلم للملايين.
- حسيني، محمد (١٤١٥ق)، معجم المصطلحات الاصوليه، بيروت: مؤسسة العارف.
- حكيم، سيد عبد الصاحب (١٤١٦ق)، منتقى الاصول، قم: الهادى.
- راغب اصفهانى، حسين بن محمد (١٤١٢ق)، مفردات الفاظ القرآن، لبنان: دار العلم (سوريه: الدار الشاميه).
- سبhanى، جعفر (١٤٢٣ق)، تهذيب الاصول، تهران: مؤسسه تنظيم و نشر آثار امام خمينى.
- طباطبايى يزدي، سيد محمد كاظم (١٤٢٩ق)، حاشيه كتاب المكاسب، قم: طليعه نور.
- طباطبايى، سيد محمد حسين (بى تا)، حاشيه الكفايه، بى جا: بنياد علمى و فكري علامه سيد محمد حسين طباطبايى.
- طباطبايى، سيد محمد حسين (١٤٢٨ق)، مجموعه رسائل العلامة الطباطبايى، ايران: باقيات.
- طباطبايى، سيد محمد حسين (١٤٢٤ق)، نهاية الحكمة، قم: مؤسسه النشر الاسلامى.
- عراقى، ضياء الدين (١٤٢٢ق)، مقالات الاصول، قم: مجمع الفكر الاسلامى.
- عراقى، ضياء الدين (١٤١٧ق)، نهاية الافكار، قم: دفتر انتشارات اسلامى وابسته به جامعه مدرسين حوزه علميه قم.
- فراهيدى، خليل (١٤١٠قش)، العين، قم: هجرت.
- فيومى، احمد بن محمد (بى تا)، المصباح المنير فى غريب الشرح الكبير للرافعى، قم: منشورات دار الرضى.
- كاظمى خراسانى، محمد على (١٤٢٤ق)، فوائد الاصول، قم: مؤسسه نشر اسلامى.
- كلانترى، ابوالقاسم (١٣٨٣)، مطارح الانظار، قم: مجمع الفكر الاسلامى.

- محقق حلی، جعفر بن حسن (۱۴۰۸ق)، شرایع الاسلام فی مسائل الحلال و الحرام، قم: مؤسسه اسماعیلیان.
- مصباح یزدی، محمد تقی (۱۳۹۱)، آموزش فلسفه، قم: انتشارات مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.
- مصطفوی، حسن (۱۴۰۲ق)، التحقیق فی کلمات القرآن الکریم، تهران: مرکز کتاب لترجمة و النشر.
- مطهری، مرتضی (۱۳۸۹)، مجموعه آثار، قم: صدرا.
- صدراى شیرازی، محمد (۱۴۲۸ق)، الحکمة المتعالیة فی الاسفار العقلیة الاربعة، قم: طلیعه النور.
- ملکی اصفهانی، مجتبی (۱۳۷۹)، فرهنگ اصطلاحات اصول، قم: عالمه.
- نجفی خوانساری، موسی (۱۴۲۷ق)، منیة الطالب فی شرح المکاسب، قم: مؤسسه النشر الاسلامی التابعه لجماعه المدرسین.
- نجفی، محمد حسن (۱۴۰۴ق)، جواهر الکلام فی شرح شرایع الاسلام، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
- واعظ الحسینی البهسودی، سید محمد سرور (۱۴۲۲ق)، مصباح الاصول، قم: مکتبه الداوری.

